

محسن ملک‌افضلی اردکانی (دانشیار جامعة المصطفی العالمیة)

## ظرفیت‌های تمدنی قانون اساسی ج.ا.ا.





### چکیده:

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با هدف نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و استقلال در زمینه‌های مختلف در اصولی چند، مؤلفه‌ها و شاخص‌های فرهنگی و تمدنی را برشمرده است و دولت را در جهت تحقق آنها وظیفه‌مند کرده است. بازشناسی این ظرفیت قانون اساسی، نه تنها ممتاز بودن آن را از این جهت پیش چشم جهانیان می‌نمایاند، بلکه می‌توان آن را به‌عنوان الگویی مناسب برای کشورهای اسلامی، به‌ویژه کشورهای بی‌پایه‌ای که در پی بیداری اسلامی و درصدد تدوین قانون اساسی جدید هستند، مطرح کرد. براساس عناصر نهفته در فرهنگ و تمدن، به‌طور کلی مهم‌ترین عناوین مرتبط با این موضوع در قانون اساسی عبارت است از: علم، هنر، صنعت، باورها و اعتقادات ملی و دینی.

**واژگان کلیدی:** تمدن نوین اسلامی، قانون اساسی ج.ا.ا، علم، هنر، صنعت، باورهای ملی و دینی.

### مقدمه:

فرهنگ و تمدن دو عنصر اساسی توسعه جوامع انسانی از بدو پیدایش تا کنون بوده‌اند. زندگی اجتماعی بشر به اندازه‌ای که نیازمند توسعه امکانات مادی و ابزاری و قدرت برتر سیاسی است، به همان اندازه به پیشرفت و ترقی در بُعد معنوی آن، یعنی توسعه فرهنگی نیز نیاز دارد. فرهنگ و تمدن خود تابعی است از متغیرهای متعددی از قبیل: ملیت، نژاد، پیشینه تاریخی، ارتباطات فرامرزی و آیین دینی. در این میان به نظر می‌رسد آنچه بیش از سایر عوامل در تغییر و رشد فرهنگ، پدیداری و پایداری تمدن و نوسازی آن، تأثیرگذار باشد، «عامل دین»

□  
ضرورت و اهداف پرداختن  
به موضوع فرهنگ و تمدن  
اسلامی در قانون اساسی  
از آن جهت است که: اولاً،  
تبيين سبک زندگی اسلامی  
(یا همان فرهنگ زیستن  
اسلامی) در دوران معاصر  
از مطالبات مهمی است  
که رهبرانقلاب بر آن تأکید  
ورزیده و بر ماست که از  
ظرفیت‌های قانون اساسی  
در این جهت آگاهی یافته  
و از آن در ترسیم الگوی  
اسلامی پیشرفت کشور  
بهره جوییم

است. چه اینکه بین دین و فرهنگ و تمدن، رابطه معنایی نزدیکی وجود دارد. تبیین و ارائه راه و رسم و سبک زندگی سعادت‌مندان، وجه مشترک این دو است. افزون بر دین، پیشوایان دینی در ایفای این مهم، نقش بسیار ارزنده‌ای دارند؛ «الناس علی دین ملوکهم». مطابق این سخن پرمغز، مردم در اتخاذ سبک زندگی خویش، بیش از هر کس، به فرمان‌روایان خویش نظر دارند و از ایشان تأثیر می‌پذیرند.

حفظ هویت فرهنگی و تمدنی هر ملت، مستلزم قانونمند شدن مؤلفه‌های آن در قوانین و پیش‌بینی ضمانت اجرایی لازم نسبت به جلوگیری از نادیده‌گرفتن این مؤلفه‌هاست. بر این اساس در جهان معاصر نهادینه‌سازی عناصر فرهنگی و مؤلفه‌های تمدن، کم‌وبیش مورد پذیرش و عمل کشورهای دنیا قرار گرفته است. بدین ترتیب که به‌منظور پویایی و پایایی این عناصر و مؤلفه‌ها و پای‌بندی حکام و مردم بدان‌ها، آنها را در قوانین اساسی و عادی درج کرده و برای حسن اجرای آن ضمانت اجرا تعیین می‌کنند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز از این امر مستثنا نبوده و در اصول و فصول گوناگون بر این گزاره‌ها تأکید ورزیده است. ضمن آنکه در قوانین عادی نیز در این خصوص احکامی مقرر شده است.

ضرورت و اهداف پرداختن به موضوع فرهنگ و تمدن اسلامی در قانون اساسی از آن جهت است که: اولاً، تبیین سبک زندگی اسلامی (یا همان فرهنگ زیستن اسلامی) در دوران معاصر از مطالبات مهمی است که رهبرانقلاب بر آن تأکید ورزیده و بر ماست که از ظرفیت‌های قانون اساسی در این جهت آگاهی یافته و از آن در ترسیم الگوی اسلامی پیشرفت کشور بهره جوییم.

ثانیاً، در شرایط کنونی منطقه که موج بیداری اسلامی، کشورهای اسلامی را فراگرفته و این کشورها در گام نخست پس از پیروزی انقلابشان، درصدد تدوین و تصویب قانون اساسی جدید برمی‌آیند، شایسته است هرچه بیشتر در جهت معرفی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان قانونی شایسته و بایسته برآییم، تا بدین وسیله هم تابوهای غربی، علیه حکومت‌های آزادی‌خواه شکسته شود و هم این قانون را به‌عنوان الگویی کامل و مناسب، پیش روی آنان ترسیم کنیم.<sup>۱</sup> مقام معظم رهبری در زمینه الگو شدن، فرهنگ و تمدن ایرانی‌اسلامی برای جهانیان فرموده است: «انقلاب اسلامی دارای توانایی، ظرفیت و انرژی متراکمی است که می‌تواند همه موانع را از سر راه بردارد و تمدن «ممتاز، متعالی، برجسته و باشکوه» اسلامی را در مقابل چشم همه جانیان برپا سازد». (سخنرانی در جمع جوانان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳)

ثالثاً، اذهان ایرانیان به این امر منعطف شود که فرهنگ و تمدنی مترقی ایرانی اسلامی به خودی خود، توانایی توسعه و پیشرفت را در همه عرصه‌های فرهنگی و تمدنی داراست و نباید در این مسیر شیفته و فریفته فرهنگ و تجدد مهاجم غرب شد؛ چه آنکه فرهنگ و تمدن اسلامی که در ایران نیز بومی شده است و بر پایه مایه‌های اصلی «خردورزی، اخلاق و حقوق» بنا گذاشته شده، اما پوسته فرهنگ غربی پیشرفت ظاهری است و باطن آن «سبک زندگی مادی شهوت آلود گناه آفرین هویت زدای ضد معنویت» است. (مقام معظم رهبری، همان)

به گفته یکی از محققان معاصر، فرهنگ غرب نه تنها در ثمرات، بلکه در بنیان‌ها و شالوده اصلی بی اعتبار است و به خروسی می ماند که سر آن بریده و پیش از مردن، سریع و بیهوده به هر سو می جهد. (منصورنژاد، ص ۲۲۵؛ به نقل از سید حسین نصر، «مصاحبه» مجله کلک، ش ۴۴، ص ۱۳۷۲، ۱۹۴)

در مقاله حاضر پس از بررسی واژگان فرهنگ و تمدن و رابطه میان این دو و برشماری عناصر فرهنگ و تمدن، اصول مرتبط با این عناصر در قانون اساسی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. اشاره به سخنان پیشوایان دینی نیز در جای خود، بر غنای این پژوهش خواهد افزود.

## مفهوم شناسی

### ۱. فرهنگ

دانش واژه «فرهنگ» از واژگانی است که مفهوم آن همواره میان دانشوران مورد توجه بوده است و در هر شاخه علمی به فراخور موضوعات مورد بحث، تعریفی از آن به عمل آمده است.<sup>۲</sup> این واژه کهن فارسی در لغت به معانی مختلفی همچون: عقل، دانش و بزرگی به کار رفته است.<sup>۳</sup>

به گفته برخی نویسندگان، صدها تعریف از فرهنگ به عمل آمده است، (موسایی، ص ۲۹) لذا یافتن تعریفی اصطلاحی که قدر جامع همه پندارهای دانشوران با گرایش‌های گوناگونشان، کاری بس دشوار است. با این حال، تعریف این واژه به «سبک زندگی» کم و بیش مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته است. (پهلوان، ص ۱۴۵) این تعریف اصطلاحی ناظر به «چگونه زیستن انسان‌ها» است که نگاه ساختاری (موسایی، ص ۳۳) عقلانی و مدبرانه بر آن حاکم است و بسته به نوع ایدئولوژی و وابستگی‌های مادی و معنوی و به طور کلی نظام معرفتی حاکم بر افراد، شیوه و روش خاصی را برای زندگی آنها رقم می زند. این تأثیر و تأثر است که فرهنگ را به فرهنگ «انسانی» یا «الاهی» متصف می کند و آثار آن را در زندگی اجتماعی می نمایاند. در نهایت فرهنگ در مورد کل یک جمعیت، همان نقشی را دارد که شخصیت در مورد یک فرد. (موسایی، ص ۳۳) جوهر این تعریف و سایر تعریف‌هایی که از فرهنگ به عمل آمده است، ناظر به ویژگی‌های آدمی است که در ادب، خرد، دانش، تعلیم و تربیت، معرفت، هنر، صنعت، حکمت و... تجلی می یابد. (کاشفی، ص ۲۵) بر اساس این ویژگی‌ها که نشان از فرهنگ آدمیان دارد، می توان عناصر اساسی فرهنگ را «دانش و هنر» برشمرد، یا آن را مجموعه‌ای از «دیدگاه‌ها، ارزش‌ها، اعتقادات و باورهای» خودساخته و درعین حال، غیر ارادی یک جامعه یا ملت دانست که بر رفتار آنها حاکم است. (موسایی، ص ۴۲، ۴۱). افزون بر این عناصر معنوی، برخی فرهنگ را دربردارنده جنبه‌های مادی زندگی مادی اجتماعی انسان دانسته و فن‌ها و هنر را نیز از مقوله فرهنگ دانسته‌اند. (ولایتی، ۱۳۸۷، ص ۱۹)

## ۲. تمدن

درباره مفهوم اصطلاحی تمدن نیز همانند مفهوم فرهنگ، اختلافاتی بین دانشمندان مشاهده می‌شود.<sup>۴</sup> تمدن در مفهوم جدید در تقابل با بربریت قرار دارد. (پهلوان، ص ۳۷۶) برآیند همه تعاریف‌هایی که از «تمدن» به عمل آمده، عبارت است از: «مجموعه دستاوردها و اندوخته‌های مادی و معنوی بشر»، که در پی احساس او به نیازهای مادی و معنوی و تلاش برای تأمین این نیازها حاصل می‌شود. (کاشفی، ص ۳۵) تمدن نیز مانند فرهنگ، ساخته جامعه است، نه افراد؛ آنچه معنوی است «فرهنگ» و آنچه مادی است «تمدن». به معنی اخص - می‌گوییم. (شریعتی، ج ۱، ص ۶) مقصود از ساخته انسان، پدیده‌ای است که طبیعت در حالت عادی فاقد آن است و هر پدیده‌ای که انسان می‌سازد، از معنویت و مادیت هر دو در آن هست. (شریعتی، همان)

## مفهوم تمدن نوین

نویسندگان عرصه فرهنگ و تمدن به طور ویژه به تعریف و تبیین ترکیب وصفی «تمدن نوین» و شاخص‌های آن نپرداخته‌اند. اما با توجه به مبانی و منابع موجود می‌توان گفت در این ترکیب نیز، مجموعه مؤلفه‌ها و عناصر تمدنی که در بالا بدان اشاره شد، مورد نظر است با این وصف که در جهان امروز نیز می‌توان از این مؤلفه‌ها و عناصر و نیز متناسب با نیازها، ضرورت‌ها و اقتضائات بشری، بهره جست و از آنها در جهت پویایی جامعه استفاده کرد. بر این اساس «تمدن نوین، عبارت است از مؤلفه‌های تمدنی که متناسب با شرایط و اقتضائات روز در جهت رشد و ارتقای فردی و اجتماعی به کار می‌رود و پاسخگوی نیازها و ضرورت‌های جوامع امروزی است». بر اساس این تعریف، می‌توان گفت تمدن یک

مفهوم نسبی است که متناسب با زمان، مکان، جامعه مخاطب و عواملی دیگر از این دست، اهمیت و کاربرد مؤلفه‌های آن متفاوت خواهد بود. از این رو هرچند بسیاری از مؤلفه‌ها و عناصر فرهنگ و تمدن در گذشته و حال اهمیت و کاربرد داشته و دارد، اما پر واضح است که برخی از این مؤلفه‌ها در عصر حاضر از اهمیت دوچندان و بیش‌ازپیش برخوردار شده است؛ همچنان که ممکن است برخی از این مؤلفه‌ها که در گذشته جایگاه و اهمیتی نداشته است، امروزه یکی از عناصر سرنوشت‌ساز تمدنی به حساب آید. زبان، دین، مراعات حقوق اقلیت‌ها از این قبیل است.

## ۳. رابطه فرهنگ و تمدن

مطالعات انسان‌شناسی بر روی قوم‌ها و فرهنگ‌های ابتدایی در سده نوزدهم، دو مفهوم فرهنگ و تمدن را در کنار هم نشانده، به گونه‌ای که بسیار در هم آمیخته‌اند و گاهی هم معنی به کار می‌روند. البته تاریخ‌شناسان و فرهنگ‌شناسان کوشیده‌اند این دو مفهوم را از یکدیگر جدا کنند. از این نظر تمدن هرچه بیشتر جنبه‌های مادی ساخته‌های انسانی را به خود گرفته است. مانند معماری، شهرسازی و فن‌آوری. فرهنگ بیشتر جنبه‌های معنوی زندگی جمعی انسانی، مانند آیین‌ها و آداب و زبان و دین و دانش را شامل می‌شود. (ولایتی، ۱۳۸۷، ص ۲۰)

در خصوص اینکه بین دو نهاد فرهنگ و تمدن چه رابطه منطقی‌ای برقرار است، نظریات گوناگونی ابراز شده است. (کاشفی، ص ۳۷-۴۱) این تحقیق نگاه اعمی و اخصی<sup>۵</sup> به این دو مقوله دارد؛ بدین معنا که فرهنگ و تمدن، هر دو به عنوان سبک زندگی خودساخته انسانی و دارای عناصر و مؤلفه‌های مشترک. با اندکی تفاوت است، مگر اینکه فرهنگ، بیشتر ناظر به





اذهان ایرانیان به این امر  
 منعطف شود که فرهنگ و  
 تمدنی مترقی ایرانی اسلامی  
 به خودی خود، توانایی  
 توسعه و پیشرفت را در  
 همه عرصه‌های فرهنگی و  
 تمدنی داراست و نباید در  
 این مسیر شایسته و فریفته  
 فرهنگ و تجدد مهاجم  
 غرب شد؛

جنبه‌های معنوی و تمدن، بیشتر مشعر به جنبه‌های مادی آن است. اگرچه به اعتقاد برخی محققان «تمدن بالاترین گروه فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌رود». (ولایتی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱؛ به نقل از هانتینگتون، نظریه برخورد تمدن‌ها، ص ۴۷) از این رو در این مقاله فرهنگ و تمدن به طور توأمان به کار رفته و جایگاه این دو در قانون اساسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی، ترکیبی وصفی

در همین مجال خاطر نشان می‌سازیم، منظور از ترکیب فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی نیز، توصیف و تصویر فرهنگ و تمدن با ویژگی‌ها و دستاوردهای ایرانی و اسلامی است. با این توضیح که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مؤلفه‌هایی فرهنگی و تمدنی وجود دارد که از یک سو ریشه در آداب و رسوم و باورهای فرهنگ و تمدن غنی ایرانیان داشته و از سوی دیگر اعتقادات و ارزش‌های دینی بر این آداب و رسوم ملی سایه افکنده و آنها را به وصف اسلامی نیز متصف کرده است. پر واضح است که در این مسیر منش‌هایی مقبول ایرانیان مسلمان واقع شده و بر آن پای بند هستند که با معیارهای دینی و اسلامی آنان سازگار باشد.

بر همین مبناست که باید گفت: فخر ایرانیّت ایرانیان وابسته به اسلامیت آنان و هویت ایرانی بسته به تدین ایشان به دین مبین اسلام است. به گفته شهید مطهری: «راجع به خدمات فراوان ایرانیان به اسلام زیاد سخن گفته می‌شود، ولی کمتر به این نکته توجه می‌شود که ایرانیان شاهکارهای خود را در راه خدمت به اسلام به وجود آوردند و جز نیروی عشق و ایمان، نیروی دیگری قادر نیست شاهکار خلق کند و در حقیقت این اسلام بود که استعداد ایرانی را تحریک کرد و در او روح تازه‌ای دمید و او را به هیجان درآورد؛ اگر نه، چرا ایرانیان صدیک این همت را در راه کیش پیشین خویش بروز ندادند... اولین خدمتی که باید از آن نام برد خدمت تمدن کهن ایرانی به تمدن جوان اسلامی است». (مطهری، ص ۳۲۷)

### قانون اساسی و فرهنگ و تمدن نوین ایرانی اسلامی

قانونمندی، به خودی خود اقدامی است که توسل بدان، نشانه حرکت اجتماعی انسان به سوی مدنیت است و از هرج و مرج و سیر نزولی فرهنگ و تمدن پیش‌گیری می‌کند. (ولایتی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۱) اندراج و نهادینه‌سازی مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن نیز در جای خود، جز آنکه سبب تثبیت گزاره‌های مربوط و نظام‌مندی آنها خواهد شد، سبب پیش‌گیری از هرج و مرج فرهنگی و سلیقه‌محوری و تغییر و تحول‌های مغل و مضر به فرهنگ و تمدن اجتماع

می‌شود. افزون بر اینکه نهادینه‌سازی فرهنگ و تمدن کشور، آن را از حجمه فرهنگ‌های بیگانه و فسادآور در امان می‌دارد و مدیران اجرایی را وادار به عملی ساختن مؤلفه‌های آن و حفظ و حراست از آنها می‌کند.

### مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

پیش‌تر اشاره شد که مهم‌ترین عناصر فرهنگ و تمدن را می‌توان در «دانش، صنعت، هنر، باورهای اعتقادی و ارزش‌های ملی و دینی» خلاصه کرد. همچنین گفته شد تمدن مفهومی نسبی است که اهمیت و کاربرد مؤلفه‌های آن متناسب با شرایط زمانی و مکانی، متفاوت خواهد بود. بر این مبنا به نظر می‌رسد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تناسب جمهوریت و اسلامیت نظام و متدین بودن مردم، مواردی را در خود گنجانده است که می‌توان از آنها به‌عنوان مؤلفه‌های تمدن نوین ایرانی اسلامی نام برد. گزاره‌هایی همچون زبان، خط، دانش، صنعت، هنر، دین‌مداری، حقوق اقلیت‌ها و ... عواملی هستند که امروزه شرط اساسی تعالی هر قوم و ملت هستند. اهمیت این مؤلفه‌ها در عصر کنونی بسیار بیشتر از دوران پیشین است؛ چراکه از سویی از جهت داخلی، حفظ هویت دینی، فرهنگی و ملی به حفظ این عوامل و کاربست آنها بسته است و از سوی دیگر دولت‌های متخاصم و رقیب با محور قرار دادن همین عوامل به تهاجم فرهنگی، استحاله تمدنی و تهاون دینی دست می‌زنند. لذا معطوف کردن توجه به این عوامل، نه تنها تقویت مبانی دینی، فرهنگی و ملی را در پی دارد، بلکه سبب مسدود شدن راه نفوذ فرهنگی و تمدنی بیگانگان و صیانت از مرزهای فرهنگ مکتبی و مقابله با جنگ نرم دشمنان خواهد شد.

### الف) دانش و آگاهی:

اگر دین و فرهنگ اسلام را دین علم و فرهنگ دانش بنامیم، گزارف نگفته‌ایم؛ چه اینکه منابع دینی و تاریخ اسلام نشان از توجه و تأکید وافر بر این امر داشته و همواره اتباع خود را به آموختن و اندیشیدن دعوت کرده است. شاهد این مطلب آیات فراوان قرآن کریم<sup>۶</sup> و روایات متواتر معصومان (ع)<sup>۷</sup> در این باره است که در دسترس ما قرار دارد. سابقه دیرین و پر بار علمی جامعه ایرانی، به‌ویژه از زمان گرویدن به دین اسلام، تا کنون نیز نشان از دوشادوشی دین و علم در این مرزوبوم دارد که پرداختن به آن مجال وسیع و مستقلى را می‌طلبد.<sup>۸</sup> پیشرفت مسلمین در علوم، مرهون علل گوناگونی است، به گفته شهید مطهری: «یکی از علل سرعت پیشرفت مسلمین در علوم این بوده است که در اخذ علوم و فنون و صنایع و هنرها تعصب نمی‌ورزیدند و علم را از هر نقطه و در دست هر کس که می‌یافتند از آن بهره‌گیری می‌کردند و به اصطلاح امروز



مهم‌ترین عناصر فرهنگ و تمدن را می‌توان در «دانش، صنعت، هنر، باورهای اعتقادی و ارزش‌های ملی و دینی» خلاصه کرد.



به گفته شهید مطهری: «یکی از علل سرعت پیشرفت مسلمین در علوم این بوده است که در اخذ علوم و فنون و صنایع و هنرها تعصب نمی‌ورزیدند و علم را از هر نقطه و در دست هر کس که می‌یافتند از آن بهره‌گیری می‌کردند و به اصطلاح امروز روح «تساهل» بر آنها حکم فرما بود»

روح «تساهل» بر آنها حکم فرما بود». (مطهری، ص ۳۹۵)

دانش‌مآبی ایرانیان و علم‌جستاری آنان سبب شده است در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول متعددی به مسئله «دانش و آگاهی» و وظیفه‌مندی دولت در گسترش و ترویج آن در بین آحاد ملت، اختصاص داده شود. در بند ۲ اصل سوم این قانون، یکی از وظایف دولت «بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها» بیان شده است که باید همه امکانات خود را برای آن به‌کار برد. همچنین در بند سوم این اصل به‌عنوان یکی دیگر از وظایف دولت، آمده است: «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی». مفاد این بند در اصل سی‌ام نیز بدین صورت بیان شده است:

«دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد». برخورداری تمام مردم ایران از «حق آموزش رایگان تا پایان دوره متوسطه» ملهم از اصل نوزدهم این قانون است که همه مردم ایران را بهره‌مند از حقوق مساوی می‌داند.

همچنین در ذیل اصل دوم، پس از برشمردن مبانی اعتقادی نظام، طی بندهای (الف) و (ب)، بر استفاده از اجتهاد مستمر فقها بر اساس قرآن کریم و احادیث معصومان (ع) و استفاده از علوم و فنون پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها، در جهت برپایی این مبانی و دست‌یابی به اهداف یادشده در بند (ج) این اصل تأکید ورزیده است. قانون‌گذار اساسی همچنین موضوع تحقیق و ابتکار را از نظر دور نداشته و در بند ۴ اصل سوم «تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام

زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان» را از وظایف اساسی دولت دانسته است.

### ب) صنعت و هنر:

صنعت و هنر نیز یکی از مظاهر فرهنگ و تمدن است که ریشه در فرهنگ و تمدن غنی ایرانی دارد و آموزه‌های اسلامی نیز بر آن تأکید کرده است. این امر همواره یکی از دغدغه‌های مردم و نظام اسلامی ایران را، خودکفایی در زمینه علوم، فنون و صنعت قرار داده است. چه اینکه کشور ایران به‌رغم داشتن دیرینه‌ای علمی و فنی، در دوران استبداد پهلوی سیر افولی را پیمود و در بیشتر زمینه‌ها وابسته به کشورهای بیگانه شد. این دغدغه، قانون‌گذار اساسی را بر آن داشت تا در بند ۱۳ اصل سوم، یکی از وظایف دولت را، «تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها»، مقرر دارد. منطوق این بند نشان‌گر جامع‌نگری قانون‌گذار اساسی است و خودکفایی را منحصر به موارد شمرده شده نمی‌داند و سایر زمینه‌های پیشرفت کشور را نیز دربرمی‌گیرد.

بدیهی است رکن اصلی تحقق خودکفایی در زمینه‌های گفته شده، «کار» است. اگرچه می‌توان از مفهوم بند یادشده، وظیفه‌مندی دولت در این باره را نیز استفاده کرد، با این حال در اصل بیست‌وهشتم، ضمن آنکه حق اشتغال به رسمیت شناخته شده است، به صراحت دولت را به تأمین مشاغل مورد نیاز جامعه و با شرایط مساوی برای همه افراد، موظف کرده است. مطابق این اصل:

«هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند. دولت موظف است با رعایت



نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید». افزون بر این اصل، در بند ۲ اصل چهل و سوم، یکی از ضوابط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند، ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر ...» قرار داده شده است.

جالب آن است که در ادامه اصل چهل و سوم و در بند ۳، ضرورت‌های فرهنگی، معنوی و بازآموزی جامعه کارگری را از نظر دور نداشته و یکی از وظایف اقتصادی دولت را این‌گونه مقرر کرده است که:

«تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعت کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد».

قانون‌گذار اساسی، هنر و معماری پیشینیان و آثار باستانی که نشان از تمدن غنی و میراث فرهنگی سرشار ایرانیان است را نیز از نظر دور نداشته و در اصل هشتاد و سوم مقرر کرده است: «بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد، قابل انتقال به غیر نیست، مگر با تصویب مجلس شورای اسلامی آن هم در صورتی که از نفایس منحصر به فرد نباشد».

در ماده ۵۶۵ قانون مجازات اسلامی برای متجاوزان به آثار و مفاخر فرهنگی مجازات تعیین شده است.

### ج) ارزش‌های دینی و ملی:

همچنان‌که پیش‌تر گفته شد، فرهنگ و تمدن ایرانی، به جز موارد اندکی آمیخته با فرهنگ و تمدن اسلامی است و تفکیک این دو از یکدیگر، ناشدنی است. شاید به جز خط و زبان فارسی، که صرفاً ارزشی ملی است، نتوان نمونه دیگری از ارزش ملی را نام برد که این‌گونه نباشد. بلکه همه ارزش‌های ملی و ایرانی به هنجارهای دینی در هم آمیخته و آراسته شده است.

### ۱. دین و مذهب رسمی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با سایر ادیان

«مذهب» خصوصیت اصلی تمدن‌ها به شمار می‌رود. (پهلوان، ص ۴۷۶) کریستوفر دافسون می‌گوید: مذاهب بزرگ، بنیادهای تمدن‌های بزرگ هستند. از پنج مذهب جهانی، چهار مذهب (یا دین) بزرگ مسیحیت، اسلام، هندو و کنفوسیوس با تمدن‌های عمده پیوند خورده‌اند. (پهلوان، همان)

تاریخ نشان می‌دهد مردم ایران از دیرباز تابع دین و آیین بوده‌اند و با ورود اسلام، از آن استقبال کرده‌اند. دین‌داری و محبت اهل‌بیت (ع) از ویژگی‌های بارز ایرانیان است، به‌گونه‌ای که هم‌اکنون هویت ایرانی با اسلام و تشیع درهم آمیخته و غیرقابل تفکیک است. تدین به اسلام و پای‌بندی به تشیع فخر ایرانیان و عزت آنان است. ناگفته نماند درهم آمیختگی اسلامیت و ایرانیت و خدمات ایران به گسترش فرهنگ اسلامی، نه از روی جبر و زور و تهدید نظامی بوده، بلکه ناشی از صمیمیت و اخلاصی است که ایرانیان نسبت به اسلام داشته‌اند و انگیزه‌ای جز خدمت به اسلام نداشته‌اند. به‌گونه‌ای که هیچ ملتی نسبت به هیچ دین و آیینی این اندازه خدمت نکرده و صمیمیت به خرج نداده است. (مطهری، ص ۳۳۷)

قانون اساسی یکی از مظاهر مهم فرهنگ و تمدن ایرانی، یعنی اسلامی و شیعه بودن ایرانیان را طی اصل دوازده برای همیشه، نهادینه کرده و مقرر داشته است: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب، جعفری اثناعشری است و این اصل الی‌الابد غیر قابل تغییر است».

در ادامه این اصل احترام به سایر مذاهب اسلامی رایج در کشور نیز مورد تأکید قرار گرفته و آنان را در مراسم مذهبی، تعلیم دینی، احوال شخصیه و دعاوی قضایی، تابع مذهب خود دانسته است؛ آن‌گونه که آورده است: «... و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل هستند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب».

قانون‌گذار اساسی، سایر ادیان موجود در کشور و اقلیت‌ها را نیز از نظر دور نداشته و ضمن رسمیت بخشیدن این ادیان، همه را به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز فراخوانده است. اصل سیزدهم گفته است: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند».

اصل چهاردهم نیز یکی از مظاهر بارز تمدن و فرهنگ ایرانی اسلامی، یعنی وظیفه‌مندی دولت و اتباع مسلمان ایرانی در برخورد مبتنی بر اخلاق حسنه و عادلانه نسبت افراد غیر مسلمان، به‌جز معاندان نظام را بیان کرده است، مطابق این اصل: «به حکم آیه شریفه «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند».

## ۲. زبان و خط

یکی از مظاهر فرهنگ و تمدن هر قوم و ملتی، زبان گفتاری و نوشتاری و خط اصیل آن است. از مفاخر ایرانیان آن است که به‌رغم آنکه در طول تاریخ خود، با سایر دولت‌ها و فرهنگ‌ها ارتباط داشته و هرازگاهی دولت‌های استعماری

□  
قانون اساسی یکی از مظاهر مهم فرهنگ و تمدن ایرانی، یعنی اسلامی و شیعه بودن ایرانیان را طی اصل دوازده برای همیشه، نهادینه کرده و مقرر داشته است: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب، جعفری اثناعشری است و این اصل الی‌الابد غیر قابل تغییر است».

□  
درهم آمیختگی اسلامیت و ایرانیت و خدمات ایران به گسترش فرهنگ اسلامی، نه از روی جبر و زور و تهدید نظامی بوده، بلکه ناشی از صمیمیت و اخلاصی است که ایرانیان نسبت به اسلام داشته‌اند و انگیزه‌ای جز خدمت به اسلام نداشته‌اند.

پای بندی ملت و دولت  
اسلامی ایران به نمادهای  
دینی و علاقه وافر ایشان به  
پیامبر اسلام (ص) و یادمان  
آن حضرت، سبب آن شده  
است که زمان هجرت  
حضرتش را، تاریخ رسمی  
کشور قرار دهند.

سعی بر رویگردانی آنان از خط و زبان خود داشته‌اند، همچنان بر آن پافشاری و در پاس داشت آن و پیش‌گیری از منسوخ شدنش، تلاش بسیار کرده‌اند. امروزه شاهد تهاجم فرهنگ و زبان‌های بیگانه به طور گسترده به دو کشور فارسی زبان دیگر- یعنی تاجیکستان و افغانستان- هستیم. در تاجیکستان خط فارسی به فراموشی سپرده شده و جای خود را به خط سریانی داده و در افغانستان، دستور زبان و واژگان بیگانه- بیشتر انگلیسی- در متون رسمی و محاورات مردم جاگرفته است.

به هر ترتیب به منظور محافظت از زبان علمی و ادبی ایرانی، قانون‌گذار اساسی ضمن محور قرار دادن زبان فارسی و آزاد گذاشتن قوم‌های گوناگون در یادگیری زبان بومی و محلی خود، در اصل پانزدهم، مقرر داشته: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است».

البته نباید تأثیرپذیری و تأثیرگذاری متقابل زبان فارسی و عربی را به خاطر تدین مردم به دین اسلام که منابع اصلی آن عربی است، و اهمیت این زبان را در کنار زبان فارسی، از نظر دور برداریم. امام خمینی (ره) ضمن ابراز دغدغه خود مبنی بر لزوم پالایش زبان فارسی از زبان بیگانه و بازگشت به لغت خودی، زبان عربی را زبان خودی دانسته، چون زبان اسلام است و اسلام هم از آن همه است. (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۲۲۸) شهید مطهری نیز در مقام پاسخ به این شبهه که تعصب ایرانیان بر زبان فارسی به خاطر ضدیت با اسلام بوده می‌گوید: «ایرانیان نه توجه‌شان به زبان فارسی به‌عنوان ضدیت با اسلام یا عرب بود و نه زبان عربی را زبان بیگانه می‌دانستند. آنها زبان عربی را زبان اسلام می‌دانستند، نه زبان قوم عرب و چون اسلام را متعلق به همه می‌دانستند، زبان عربی را نیز متعلق به خود و همه مسلمانان می‌دانستند». (مطهری، ص ۹۰) دلیل یادشده و عربی بودن زبان منابع و متون دینی و معارف اسلامی، سبب برخورداری جایگاه ممتاز این زبان پس از زبان فارسی شده است و در اصل شانزدهم، بر آموزش آن در مقاطع تحصیلی راهنمایی و متوسطه و در همه رشته‌های تحصیلی، مورد تأکید قانون‌گذار اساسی قرار گرفته است: «از آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس‌ها و در همه رشته‌ها تدریس شود».

### ۳. تاریخ و تعطیل رسمی کشور

در اصل هجدهم قانون اساسی، مبدأ تاریخ رسمی کشور «هجرت پیامبر گرامی اسلام (ص)» دانسته شده و سال هجری، شامل شمسی و قمری به رسمیت شناخته شده است. مطابق این اصل: «مبدأ تاریخ رسمی کشور هجرت پیامبر اسلام (ص) است و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری هر دو معتبر است، اما مبنای کار ادارات دولتی هجری شمسی است. تعطیل رسمی هفتگی روز جمعه است».

پای بندی ملت و دولت اسلامی ایران به نمادهای دینی و علاقه وافر ایشان به پیامبر اسلام (ص) و یادم آن حضرت، سبب آن شده است که زمان هجرت حضرتش را، تاریخ رسمی کشور قرار دهند. در زمان رژیم سابق نیز ابتدا تاریخ هجری، تاریخ رسمی کشور محسوب می شد، لکن در زمان پهلوی این تاریخ، به تاریخ شاهنشاهی تغییر پیدا کرد. امام خمینی (ره) در تقابل با این حرکت، آن را خیانت به اسلام و تعمد در از بین بردن حیثیت اسلام و بازگشتن از نشانه توحید به نشانه های آتش پرستی دانستند. (صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۶۳)

#### ۴. پرچم

پرچم هر کشور نشان از هویت و شعارهای بنیادی آن می دهد. از دیرباز پرچم ایران حاوی سه رنگ سبز، سفید و سرخ بوده و به عنوان یک هویت فرهنگی و اعتقادی، همچنان مورد توجه قانون گذار اساسی بوده است. اصل هجدهم این قانون می گوید: «پرچم رسمی ایران به رنگ های سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار «الله اکبر» است».

بر اساس اظهارات برخی از اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، رنگ سرخ نشان از پیام شهادت و شهادت طلبی، سفید نشان از صلح و صلح دوستی و رنگ سبز بیان گر آبادانی و بزرگی است. (رستم شهزادی، صورت مشروح مذاکرات قانون اساسی، ص ۱۶۷۷)

#### ۵. خانواده وزن

در فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی، «خانواده» از جایگاه مهمی برخوردار است و رکن مهم جامعه به شمار می آید. رشد و تعالی خانواده است که زمینه رشد و ارتقای جامعه را در پی دارد. به هر میزان خانواده متمدن و فرهنگی باشد و عناصر

فرهنگ و تمدن را در درون خود نهادینه سازد، به همان میزان، اجتماع نیز آراسته به فرهنگ و تمدن خواهد شد. بی جا نیست اگر بگوییم فرهنگ و تمدن هر جامعه ای، نمایی بزرگ از فرهنگ و تمدن خانواده های آن جامعه است. در مقدمه قانون اساسی در مورد اهمیت جایگاه خانواده و زن در قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی آمده است: «خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد پاینده انسان است اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است. زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت «شیء بودن» و یا «ابزار کار بودن» در خدمت اشاعه مصرف زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسان های مکتبی پیشاهنگ، خود هم رزم مردان در میدان های فعال حیات می باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود».

در اصل دهم قانون اساسی، «حقوق و اخلاق اسلامی» مبنای هرگونه تصمیم گیری و قانون گذاری در مورد خانواده قرار داده شده است. بدین شرح که: «از آنجاکه خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

افزون بر این اصل، در بند ۱ اصل چهل و سوم، «امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه» یکی از نیازهای اساسی شمرده شده است که

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف به تأمین آن شده است.

## ۶. آزادی و استکبارستیزی

یکی از ارزش‌های ملت ایران که ریشه در فرهنگ غنی ایرانی و باورهای دینی آنان دارد، «آزادی و استکبارستیزی» است. آموزه‌های اسلامی سرشار از رهنمودهایی است که انسان را به آزاد زیستن و مبارزه با ظالمان و نرفتن زیر بار ستم ستمکاران فرامی‌خواند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به تبع دستورات دینی، از یک سو، بر محو ستمگری تأکید کرده و حاکمان را از این خوی شیطانی باز داشته و از دیگر سو، درصد تقویت روحیه ظلم‌ستیزی و آزادی تأکید بوده است. در مقدمه این قانون یکی از ویژگی‌های آن، «تضمین نفی استبداد» در زمینه‌های مختلف دانسته شده است. بدین ترتیب که مقرر داشته است: «با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی، و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند». همچنین در بند ۵ اصل سوم، یکی از وظایف دولت «محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی» نام برده شده است. در بند ششم همین اصل یکی دیگر از وظایف دولت «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» شمرده شده است. مبارزه با سلطه نه فقط در بعد داخلی مورد توجه قانون‌گذار اساسی بوده، بلکه از جهت بین‌المللی نیز آن را یکی از مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برشمرده است. مطابق اصل یکصد و پنجاه و دوم:

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری،

حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است».

## ۷. حمایت از مستضعفان و ستم‌دیدگان جهان

فریادرسی مظلومان یکی از اصول ارزشی فرهنگ و تمدن ایرانی‌اسلامی است. گواهی تاریخ و مشاهدات معاصر بیان‌گر آن است که هرگاه در هر جای عالم به‌ویژه در بلاد اسلامی، فریادی از مظلومان برخیزد، دولت و ملت ایران به حمایت آنها برخوایسته‌اند. این باور اصیل ایرانی‌اسلامی در بند ۱۶ اصل سوم به‌عنوان یکی از وظایف دولت، این‌گونه منعکس شده است: «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان».

همچنین در اصل یکصد و پنجاه و چهارم، «سعادت انسان در کل جامعه بشری» به‌عنوان آرمان جمهوری اسلامی ایران معرفی شده است و حدودی را برای حمایت مستضعفان برشمرده است؛ بدین بیان که: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند».

## ۸. عدالت، برابری و تساوی در برابر قانون

به پیروی از آموزه‌های گرانسنگ اسلامی، عدالت، برابری و تساوی در برابر قانون، مورد توجه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. این امر یکی از جلوه‌های تمدنی جوامع انسانی



شمرده می‌شود. هرچه افراد از حقوق مساوی و برابر برخوردار بوده و با عدالت با آنها رفتار شود، جامعه متمدن‌تری شکل گرفته است. این مهم افزون بر آنکه در بند (ج) اصل ۲ این قانون، به عنوان یکی از اهداف نظام، مورد تصریح قرار گرفته، در اصل سوم طی چند بند مورد تأکید قرار گرفته است. شامل: رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، (بند ۹) پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق موازین اسلامی، (بند ۱۲) تأمین حقوق همه جانبه افراد و تساوی عموم در برابر قانون. (بند ۱۴)

همچنین اصل نوزدهم و بیستم به طور اختصاصی در این باره مقرر شده است: اصل نوزدهم: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود».

اصل بیستم: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند».

#### ۹. مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم در اداره امور کشور

بی‌تردید به هر میزان مردم در اداره امور کشور مشارکت و سهم داشته باشند، جامعه مترقی و متمدن‌تری شکل خواهد گرفت. اصولی چند از قانون اساسی، پیرامون مشارکت مردم در سرنوشت اجتماعی ایشان و ایفای نقش در اداره امور کشور، وضع شده است. اصل ششم تا تکلیف امور کشور بر آرای عمومی را مورد تأکید قرار داده و در اصل هفتم بر «شورایی» بودن همه تصمیم‌گیری‌ها در کشور تأکید کرده است. مطابق این اصل: طبق دستور قرآن کریم: «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» و «شاورَهُمْ فِي الْأَمْرِ»، شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند. تشکیل انواع شوراها و وظایف هر یک در اصول یکصد تا یکصد و ششم قانون اساسی بیان شده است.

امر به معروف و نهی از منکر، به‌ویژه در مقابل دولت نیز یکی از جلوه‌های مشارکت مردم در سرنوشت اجتماعی‌شان است. این نماد دینی و اجتماعی مهم در اصل هشتم این‌گونه نهادینه شده است:

در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».

#### هدف‌داری مؤلفه‌های فرهنگی و تمدنی نظام جمهوری اسلامی

مشاهده موارد یادشده به‌عنوان مؤلفه‌های فرهنگی و تمدنی نظام جمهوری اسلامی ایران که برگرفته از فرهنگ و تمدن غنی ایرانی‌اسلامی است، نشان می‌دهد همگی این مؤلفه‌ها به‌گونه‌ای هدفمند و در جهت دستیابی به اهداف خاصی تنظیم شده است. در حقیقت می‌توان این اهداف را همان اهداف بیان‌شده در ذیل اصل دوم قانون اساسی برشمرد؛ چراکه

به پیروی از آموزه‌های

گرانسنگ اسلامی، عدالت،

برابری و تساوی در برابر

قانون، مورد توجه قانون

اساسی جمهوری اسلامی

ایران قرار گرفته است. این

امریکی از جلوه‌های تمدنی

جوامع انسانی شمرده

می‌شود.

بیشتر جلوه‌های فرهنگی و تمدنی نظام، در اصل سوم این قانون به‌عنوان وظیفه دولت و در جهت برآورده شدن اهداف بیان شده، احصا شده و اصول تفصیلی پس از آن در بیان جزئیاتی در مورد آن بوده است. این اهداف به شرح بند (ج) اصل دوم عبارت است از: «نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری. قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی».

این موارد نه تنها به‌عنوان اهداف نظام شمرده می‌شود، بلکه می‌توان آنها را نیز مصادیق بارزی از مؤلفه‌های تمدنی اسلام و ایران برشمرد.

در پایان خاطر نشان می‌شود افزون بر موارد یادشده، می‌توان موارد دیگری را نیز برشمرد که از جلوه‌ها و مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن نوین ایرانی اسلامی به‌شمار آید. اموری مانند: جمهوریت و اسلامیت نظام، (اصل ۱) شکل حکومت و نهاد رهبری به‌عنوان ولایت مطلقه که رکن اصل نظام اسلامی و تحقق بخش تمدن نوین اسلامی در ایران محسوب می‌شود، (اصل ۵۷) نظارت‌های گوناگون بر مقامات نظام، (مانند: اصول ۸۸ و ۸۹) مسئولیت‌های مختلف این مقامات در برابر مردم و نمایندگان آنها، (مانند اصول ۱۲۲، ۱۳۷ و ۱۴۲)، حقوق بشر و شهروندی بیان شده در اصول متعدد قانون اساسی (اصول ۱۹ تا ۴۲) از این قبیل است. بررسی همه این موارد در جای خود از اهمیت بالایی برخوردار است که از حوصله این مقاله خارج است.

### نتیجه‌گیری:

اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که برگرفته از اصول و مبانی احکام و موازین اسلامی است، در بردارنده مؤلفه‌ها و گزاره‌های فرهنگی و تمدنی است که از یک سو ریشه در

فرهنگ و تمدن کهن و مترقی ایرانی است و از سوی دیگر، بیانگر فرهنگ و تمدن اسلامی است و این دو به یاری هم، قابلیت نوسازی فرهنگ و تمدن را در دنیای کنونی با استفاده از علوم و فنون پیشرفته بشری و اجتهاد دینی دارند. بر این اساس، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در جای خود، شأنیت الگو شدن برای کشورهای اسلامی و کشورهای خواهان تمدن نوین و غرب‌گریز را دارد. به فرموده رهبر انقلاب: «انقلاب اسلامی دارای توانایی، ظرفیت و انرژی متراکمی است که می‌تواند همه موانع را از سر راه بردارد و تمدن «ممتاز، متعالی، برجسته و باشکوه» اسلامی را در مقابل چشم همه جهانیان برپا سازد». (سخنرانی در جمع جوانان خراسان شمالی، مهرماه ۹۱) پرواضح است که سند رسمی و درخور ارائه این جلوه‌گری، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. ■

### منابع و مأخذ:

آراسته‌خو، محمد؛ وامداری غرب نسبت به شرق به‌ویژه اسلام و ایران (در حوزه علم، معرفت و دانایی)؛ چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.  
آشوری، داریوش؛ تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ؛ تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷.  
ادراه کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.

پهلوان، چنگیز؛ فرهنگ و تمدن؛ چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.  
جان ام. هابسون؛ ریشه‌های شرقی تمدن غربی، (ترجمه عبدالله فرهی)؛ چاپ اول، تهران:

پژوهشکده مطالعات فرهنگ و اجتماعی، ۱۳۸۹. خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ نرم‌افزار کامپیوتری علوم اسلامی نور.

دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ نرم‌افزار.

شریعتی، علی؛ تاریخ تمدن، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۸۶.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

کاشفی، محمدرضا؛ تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی؛ قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۸۹.

کلینی، محمدبن یعقوب؛ کافی؛ نرم‌افزار جامع الاحادیث، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.

مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ نرم‌افزار جامع الاحادیث، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.

مطهری، مرتضی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.

منصورنژاد، محمد؛ رویکردهای نظری در

گفت‌وگوی تمدن‌ها، هانتینگتون، فوکویاما،

خاتمی و هابرماس؛ چاپ اول، تهران: پژوهشکده علوم انسانی، ۱۳۸۱.

موسایی، میثم؛ دین، توسعه و فرهنگ؛ تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، ۱۳۹۰.

ولایتی، علی‌اکبر؛ پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران؛ تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶.

ولایتی، علی‌اکبر؛ فرهنگ و تمدن اسلامی؛ قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷.

پاورقی

۱. رهبر معظم انقلاب در مورد اهمیت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از نگاه دیگر کشورها بیان داشته‌اند: «من یک جمله‌ای را از یک مقام غربی نقل کنم. بنده دأبم نیست از قول این سیاستمدارها و معاریف غربی چیزی بگویم، اما این جمله جالبی است. او می‌گوید: دو چیز است که اگر در میان مسلمان‌ها دست‌به‌دست بگردد و ملت‌های مختلف مسلمان از این دو چیز

آگاه شوند، دیگر همه تابوهای غرب، یعنی اصول جزمی غرب، درهم خواهد شکست و باطل خواهد شد. این دو چیز چیست؟ این متفکر غربی می‌گوید: یکی قانون اساسی جمهوری اسلامی است، که این قانون اساسی، یک حکومت مردمی و پیشرفته امروزی و درعین حال دینی را در چشم مسلمانان جهان ممکن می‌سازد. این قانون اساسی نشان می‌دهد که می‌توان یک حکومتی داشت که هم متجدد باشد، امروزی باشد، پیشرفته باشد و هم کاملاً دینی باشد. قانون اساسی این را تصویر می‌کند. می‌گوید چنین چیزی ممکن است؛ این یک، دوم، کارنامه موفقیت‌های علمی و اقتصادی و سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی است؛ که اگر این دست مسلمان‌ها برسد، می‌بینند که آن امر ممکن اتفاق افتاده است، واقع شده است. او می‌گوید اگر ملت‌های مسلمان از این امکان و وقوع نسبی که هم ممکن است، هم در ایران امروز اسلامی به‌طور نسبی واقع شده است، مطلع شوند، این نظام‌سازی را پیش چشم داشته باشند، دیگر جلوی سلسله انقلاب‌ها را نمی‌توان گرفت». (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۱/۵۱/۹۸۳۱).

۲. برای دیدن تعریف‌های گوناگون از واژه فرهنگ، نک: کاشفی، محمدرضا، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، صص ۷۱-۳۰۳؛ موسایی، میثم، دین توسعه و فرهنگ، صص ۳۳۰۳؛ آشوری، داریوش، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ.

۳. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه فرهنگ.

۴. برای دیدن معنای لغوی و اصطلاحی تمدن نک: کاشفی، محمدرضا، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، صص ۲۳-۹۴.

۵. بدین معنا که بین فرهنگ و تمدن رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است. به این بیان که تمدن اعم از فرهنگ است. مثلاً نوع معماری که یک مقوله تمدنی است، بیان‌گر فرهنگ اسلامی و ایرانی نیز هست. نظری مخالف نیز در این زمینه وجود دارد که اعتقاد دارد فرهنگ دارای سه بعد است: معنوی (باورها و اعتقادات)، مادی (علوم، هنر و صنعت) و اجتماعی (آیین‌ها و شکل‌های اجتماعی و نهادهای ناقل، اعم از نظام‌های آموزشی و سیاسی و...). در این برداشت فرهنگ اعم از تمدن است. (رک: پهلوان، چنگیز، فرهنگ و تمدن، صص ۱۹۶۸).

۶. در قرآن کریم بیش از ۵۸ واژه از ریشه «علم» آمده است.

۷. محدثین در کتاب‌های خود باب‌های خاصی را در مورد فضیلت علم، وجوب آموختن، آداب علم‌آموزی و... گشوده‌اند. برای نمونه نک: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۰۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، صص ۱۲۲ تا ۲۶۱.

۸. برای مطالعه در این باره نک: آراسته‌خو، محمد، وامداری غرب نسبت به شرق به‌ویژه اسلام و ایران (در حوزه علم، معرفت و دانایی)؛ جان ام. هابسون، ریشه‌های شرقی تمدن غربی، (ترجمه عبدالله فرهی)؛ شهید مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران.